

Evaluating the Potentials of Shia Jurisprudence in Offering a Hope-Inspiring Reading

Afsaneh Fahimi¹

Received: 17 February 2025
Reception: 8 April 2026

Abstract:

The contemporary world is grappling with profound existential crises rooted in the absence of meaning, the fragmentation of identity, and the inability to confront suffering. In this context, Shia jurisprudence, as a comprehensive and dynamic system, possesses largely overlooked potentials for offering a hope-inspiring reading of religion. The central problem of this research is whether Shia jurisprudence, beyond its traditional role as a collection of religious obligations, can function as a meaning-generating and hope-producing framework in confronting contemporary crises. The hypothesis of this study is that Shia jurisprudence, by drawing upon foundational principles such as the "No Harm Principle", the "Principle of Divine Grace", and the "Objectives-Based Approach", possesses considerable capacity to offer a hope-inspiring, human-centered, and mercy-oriented reading of religion. The theoretical framework of the research is built upon the theory of "Objectives of Islamic Law" and the approach of "Dynamic Jurisprudence". The research method is descriptive-analytical, based on documentary and library study. The findings indicate that re-reading jurisprudential rulings through the lens of the objectives of Islamic law elevates jurisprudence from the level of mere legislation to the level of meaning-making, and creates a context in which contemporary human beings can rediscover hope, meaning, and inner peace.

Keywords: Shia jurisprudence, hope-inspiring reading, objectives of Islamic law, no harm principle, dynamic jurisprudence

¹Faculty of Islamic Azad University, Pardis Science and Technology Branch

ارزیابی پتانسیل‌های فقه شیعی در ارائه قرائت امیدبخش

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۹

افسانه فهیمی^۱

چکیده

جهان معاصر با بحران‌های وجودی عمیقی دست‌وپنجه نرم می‌کند که ریشه در فقدان معنا، از هم‌گسیختگی هویت و ناتوانی در مواجهه با رنج دارد. در این میان، فقه شیعی به عنوان نظامی جامع و پویا، ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای ارائه قرائتی امیدبخش از دین در اختیار دارد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا فقه شیعی، فراتر از نقش سنتی خود به عنوان مجموعه‌ای از تکالیف، می‌تواند به عنوان بستری معنا ساز و امیدآفرین در مواجهه با بحران‌های معاصر عمل کند؟ فرضیه این تحقیق آن است که فقه شیعی با تکیه بر قواعد بنیادینی چون «لاضرر»، «قاعده لطف» و رویکرد مقاصدی، ظرفیت بالایی برای ارائه قرائتی امیدبخش، انسان‌محور و رحمت‌گرا دارد. چارچوب نظری پژوهش بر اساس نظریه «مقاصد الشریعه» و رویکرد «فقه پویا» بنا شده است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است. نتایج نشان می‌دهد که بازخوانی مقاصدی از احکام فقهی، فقه را از سطح قانون‌گذاری به سطح معناپردازی ارتقا می‌دهد و زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که انسان معاصر بتواند در آن، امید، معنا و آرامش را بازیابد.

واژگان کلیدی: فقه شیعی، قرائت امیدبخش، مقاصد الشریعه، قاعده لاضرر، فقه

پویا

^۱عضو گروه معارف اسلامی واحد علوم و فناوری پردیس

جهان معاصر با شتاب فزاینده‌ای در حال گذار از الگوهای سنتی معنابخشی به سوی فردگرایی افراطی و سکولاریسم است. این گذار، اگرچه در ظاهر با پیشرفت‌های مادی و علمی همراه بوده، اما در باطن خود بحرانی عمیق از «خلأ معنایی» را به وجود آورده است که میلیون‌ها انسان را درگیر احساس پوچی، بی‌هدفی و یأس وجودی کرده است. آمارهای سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد که افسردگی و اضطراب به بزرگ‌ترین بیماری‌های قرن بیست‌ویکم تبدیل شده‌اند و بخش قابل توجهی از این بحران ریشه در فقدان معنا و از دست رفتن نظام‌های هنجاری دارد (رضایی، ۱۴۰۱، ص ۲۲؛ موسوی، ۱۴۰۴، ص ۱۸). در چنین فضایی، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا نظام‌های دینی، و به‌ویژه فقه شیعی، می‌توانند پاسخی درخور به این بحران ارائه دهند؟

فقه شیعی به عنوان یک نظام هنجاری جامع که قرن‌هاست مرجع عمل و اندیشه مسلمانان شیعه بوده، در دوران معاصر با چالش‌های جدی روبه‌رو شده است. از یک سو، برخی قرائت‌های بسته و انعطاف‌ناپذیر از فقه، این نظام را به مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و تکالیف خشک تقلیل داده‌اند که با روح پرسشگر و آزادی‌خواه انسان مدرن در تضاد است. از سوی دیگر، فقر پژوهش‌های میان‌رشته‌ای که بتواند پل ارتباطی میان ظرفیت‌های درونی فقه شیعی و نیازهای روان‌شناختی و وجودی انسان معاصر برقرار کند، موجب شده است که این نظام بزرگ معرفتی از ایفای نقش امیدبخش خود باز بماند. این در حالی است که متون کلاسیک فقه شیعی و آراء فقیهان بزرگ، سرشار از مفاهیم، قواعد و رویکردهایی هستند که می‌توانند به عنوان منابع قدرتمندی برای ایجاد معنا، امید و آرامش در زندگی انسان معاصر عمل کنند (خامنه‌ای، ۱۴۰۳، ص ۱۴؛ باقری، ۱۴۰۳، ص ۳۴).

مشکل اصلی آن است که میان «فقه موجود» که در کتاب‌ها و حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود، و «فقه مطلوب» که می‌تواند به بحران‌های معنایی معاصر پاسخ دهد، شکاف وجود دارد. این شکاف، نه ناشی از ضعف ذاتی فقه، بلکه ناشی از نوع نگاه و رویکردی است که در قرائت از فقه اتخاذ شده است. قرائت‌های سنتی، اغلب با تمرکز بر جنبه‌های ظاهری و الفاظ احکام، از کشف لایه‌های عمیق‌تر معنایی و مقاصدی فقه غافل مانده‌اند. حال آنکه فقیهانی چون محمدباقر صدر و علامه طباطبایی نشان داده‌اند که فقه شیعی، در صورتی که از منظر مقاصدی و با توجه به اهداف کلی شریعت خولنده شود، ظرفیت بالایی برای معناسازی، امیدآفرینی و پاسخ به نیازهای وجودی انسان دارد (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ص ۴۵؛

الصدر، ۱۴۴۴ق، ج ۱، ص ۸۸). شناسایی این ظرفیت‌ها و تبدیل آن‌ها به گفتمانی کارآمد، ضرورتی است که پژوهش حاضر در پی پاسخ به آن است و پژوهش حاضر را به سوی کاوش در ظرفیت‌های درونی فقه شیعی برای ارائه قرائتی امیدبخش سوق داده است؛ قرائتی که در آن، هر حکم نه یک زنجیر، بلکه یک پل باشد؛ پلی که انسان را از رنج به معنا، از یأس به امید و از پوچی به کمال می‌رساند. پرسش محوری این پژوهش آن است که فقه شیعی از چه پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های درونی برخوردار است که می‌توان از طریق آن‌ها قرائتی امیدبخش، رحمت‌محور و معنا ساز در مواجهه با بحران‌های وجودی معاصر ارائه داد؟

۱-۱- پیشینه و نوآوری پژوهش

موضوع رابطه فقه و معنابخشی به زندگی انسانی، سابقه‌ای دیرپا در سنت اسلامی دارد، اما پژوهش‌های نوینی نیز در این زمینه صورت گرفته است: موسوی (۱۴۰۴)، در کتاب «فقه پویا و چالش‌های معاصر» با رویکردی نوآورانه به بررسی ظرفیت‌های فقه شیعی در پاسخگویی به چالش‌های دنیای مدرن پرداخته است. او استدلال می‌کند که فقه شیعی با تکیه بر اجتهاد مستمر و نقش محوری عقل، می‌تواند پاسخگوی مسائل مستحدثه‌ای باشد که در گذشته سابقه نداشته‌اند. نویسنده با مرور تاریخی دوره‌های مختلف فقه شیعی نشان می‌دهد که این سنت همواره توانایی خود در سازگاری با شرایط جدید را حفظ کرده است. فصل‌های پایانی کتاب به بررسی چالش‌های فرهنگی و اجتماعی معاصر از منظر فقهی اختصاص دارد. تفاوت این اثر با پژوهش حاضر در آن است که موسوی بیشتر بر جنبه‌های حقوقی و اجتماعی پویایی فقه تمرکز دارد، در حالی که پژوهش حاضر به طور خاص به ظرفیت‌های وجودی و معنا ساز فقه در مواجهه با بحران‌های روانشناختی می‌پردازد.

باقری (۱۴۰۳) در کتاب «مبانی مقاصدی در فقه شیعه»، مبانی نظری رویکرد مقاصدی را در بستر خاص فقه شیعی با دقت و عمق علمی قابل توجهی تبیین کرده است. وی با بررسی آراء فقیهان بزرگ شیعه نشان می‌دهد که رویکرد مقاصدی، نه یک وارداتی از فقه اهل سنت، بلکه ریشه‌ای عمیق در سنت فقهی شیعه دارد. کتاب در سه بخش اصلی مفهوم‌شناسی مقاصد، تاریخچه آن در فقه شیعی و کاربردهای معاصر تنظیم شده است. نویسنده به ویژه بر این نکته تأکید می‌کند که مقاصد الشریعه نه به عنوان ابزاری برای دور زدن احکام، بلکه به عنوان ابزاری برای فهم عمیق‌تر آن‌ها باید به کار رود. تفاوت اساسی این اثر با پژوهش حاضر آن است که باقری بر جنبه‌های فنی و اصولی مقاصد تمرکز دارد، در حالی

که این پژوهش به کاربرد مقاصد در معناپردازی وجودی و ایجاد امید در انسان معاصر نظر دارد.

صادقی (۱۴۰۳) در کتاب «قواعد فقهی و امنیت روانی»، رابطه میان قواعد کلی فقهی شیعی و احساس امنیت روانی در فرد و جامعه را به صورت تخصصی مورد بررسی قرار داده است. وی با انتخاب شش قاعده مهم فقهی از جمله لاضرر، لاجرح، نفی سبیل و قاعده احسان، تأثیرات روان‌شناختی هر یک را با روشی نظام‌مند تحلیل می‌کند. نویسنده نشان می‌دهد که این قواعد، وقتی در قالب یک منظومه کامل فهمیده شوند، نظامی منسجم برای حمایت از امنیت و آرامش روانی فراهم می‌آورند. این کتاب از نخستین آثاری است که به صراحت پیوند میان فقه و سلامت روان را در ادبیات فارسی مطرح کرده است. تفاوت این اثر با پژوهش حاضر در گستره تحلیل است؛ صادقی بر امنیت روانی تمرکز دارد، اما این پژوهش دامنه‌ای وسیع‌تر را شامل می‌شود که معناشناسی وجودی، امیدآفرینی و مقاصد را نیز در برمی‌گیرد.

کریمی (۱۴۰۲) در کتاب «تاریخ تحول فقه در ایران»، سیر تطور فقه شیعی را از دوران غیبت صغری تا عصر حاضر با رویکردی تاریخی تحلیلی بررسی کرده است. وی نشان می‌دهد که فقه شیعی در هر دوره تاریخی، با چالش‌هایی روبه‌رو شده و از دل این چالش‌ها، روش‌ها و رویکردهای جدیدی برای استنباط و اجتهاد پدیدار گشته است. کتاب با دوره‌بندی دقیق تاریخی و بررسی شخصیت‌های محوری هر دوره، تصویری روشن از پویایی تاریخی فقه شیعی ارائه می‌دهد. نویسنده به ویژه بر این نکته تأکید می‌کند که توانایی فقه شیعی در تجدید خود، یکی از دلایل اصلی تداوم آن در گذر قرون است. تفاوت این اثر با پژوهش حاضر آن است که کریمی رویکردی تاریخی دارد و بیشتر به «چگونگی» تحول فقه می‌پردازد، در حالی که پژوهش حاضر رویکردی هنجاری و آینده‌نگر دارد و به دنبال «چه باید کرد» است.

رضایی (۱۴۰۱) در کتاب «فقه و روان‌شناسی: تحلیل بحران‌های معنایی»، تلاش کرده است پلی میان دو حوزه فقه و روان‌شناسی برقرار کند و نشان دهد که بسیاری از آموزه‌های فقهی، ظرفیت درمانگرانه و معناسازانه دارند. وی با مرور ادبیات روان‌شناسی وجودی، به ویژه آثار ویکتور فرانکل، و تطبیق آن با مفاهیم فقهی شیعی، نتیجه می‌گیرد که میان این دو حوزه همپوشانی‌های قابل توجهی وجود دارد. کتاب شامل فصل‌هایی درباره نقش عبادات، قواعد فقهی و اخلاق اسلامی در سلامت روان است. نویسنده با ارائه مثال‌های کاربردی، نشان می‌دهد که چگونه احکام فقهی می‌توانند در مشاوره و روان‌درمانی به کار روند. تفاوت این

اثر با پژوهش حاضر آن است که رضایی رویکردی بیشتر روان‌شناختی دارد و از فقه به مثابه ابزار درمانگر بهره می‌برد، در حالی که این پژوهش اصالتاً فقهی است و به دنبال کشف ظرفیت‌های امیدبخش از درون سنت فقهی است.

ناصری (۱۴۰۱) در کتاب «مبانی فقه مقاصدی»، به صورت نظام‌مند اصول و مبانی رویکرد مقاصدی را از منظر اصول فقه شیعی تبیین و نقد کرده است. وی ضمن بررسی تاریخچه نظریه مقاصد در فقه اهل سنت از ابن عاشور و غزالی تا شاطبی، تلاش می‌کند معادل‌های آن را در سنت فقهی شیعه بیابد و ارتباط میان آن‌ها را تبیین کند. کتاب شامل فصل‌های مستقلی درباره رابطه مقاصد با قواعد فقهی، اصل عقل در استنباط و جایگاه مصلحت در فقه شیعی است. نویسندگان در پایان، کاربردهای معاصر رویکرد مقاصدی را در حوزه حقوق، اقتصاد و سیاست بررسی می‌کند. تفاوت اصلی این اثر با پژوهش حاضر آن است که ناصری بیشتر در سطح نظری و فنی باقی می‌ماند، در حالی که این پژوهش تلاش می‌کند رویکرد مقاصدی را به صورت کاربردی برای حل بحران معنا و تولید امید در انسان معاصر به کار گیرد.

الشاطبی (۱۴۴۵ق). در کتاب «توافقات در اصول حقوق اسلامی»، که یکی از پایه‌ای‌ترین متون در نظریه مقاصد الشریعه به شمار می‌رود، با استدلال‌هایی محکم نشان داده است که شریعت اسلامی بر اساس مصالح انسانی بنیان گذاشته شده است. وی با بررسی دقیق رابطه میان احکام جزئی و مقاصد کلی، نشان می‌دهد که فهم درست از شریعت، مستلزم توجه به این پیوند است. شاطبی استدلال می‌کند که هر جا ظاهر یک حکم با مقصد کلی شریعت در تعارض باشد، باید به مقصد کلی اولویت داد. این رویکرد، انعطافی در فهم احکام ایجاد می‌کند که هم به اصالت دین وفادار است و هم به نیازهای واقعی انسان پاسخ می‌دهد. تفاوت این اثر با پژوهش حاضر در آن است که شاطبی اثری کلاسیک و متعلق به سنت اهل سنت است و نگاهی کلی به مقاصد دارد، در حالی که پژوهش حاضر با تمرکز بر فقه شیعی، مقاصد را در بستر بحران معنایی معاصر کاربردی می‌کند.

فضل‌الله (۱۴۴۴ق) در کتاب «اسلام و منطق قدرت»، رابطه میان فقه اسلامی و واقعیت‌های ملموس زندگی اجتماعی را با رویکردی انتقادی و سازنده بررسی کرده است. وی استدلال می‌کند که فقه باید از صورت یک نظام انتزاعی خارج شود و با مسائل واقعی انسان معاصر از جمله ظلم، فقر، بیگانگی و بحران هویت درگیر شود. فضل‌الله با نقد قرائت‌های منفعلانه از فقه، رویکردی فعال و اجتماعی را پیشنهاد می‌دهد که در آن دین نه فقط در پی نجات فرد، بلکه در پی تغییر ساختارهای ناعادلانه جامعه است. این اثر تأثیر عمیقی بر جریان‌های احیاگرایانه در

جهان عرب گذاشته است. تفاوت این اثر با پژوهش حاضر در آن است که فضل الله بیشتر بر بعد اجتماعی و سیاسی فقه تأکید دارد، در حالی که پژوهش حاضر بر بعد فردی، وجودی و معناسازانه آن متمرکز است.

ابن عاشور (۱۴۴۱ق) در کتاب «اهداف حقوق اسلامی» نظریه مقاصد الشریعه را به گونه‌ای نظام‌مند و جامع تدوین کرده است که تأثیر عمیقی بر فقه اسلامی در قرن بیستم گذاشته است. وی استدلال می‌کند که تمامی احکام اسلامی دارای غایاتی هستند که در نهایت به سعادت انسان در دنیا و آخرت منجر می‌شوند و فقیه باید این غایات را در فرآیند استنباط مدنظر داشته باشد. ابن عاشور با تقسیم‌بندی دقیق مقاصد به ضروریات، حاجیات و تحسینات، چارچوبی روشمند برای تحلیل احکام فراهم آورده است. این اثر اگرچه در بستر فقه مالکی نوشته شده، اما آرای آن قابل تطبیق با فقه شیعی نیز هست و فقیهان شیعه از آن بهره‌مند شده‌اند. تفاوت این اثر با پژوهش حاضر آن است که ابن عاشور بر ساختار نظری مقاصد و ابعاد حقوقی آن تمرکز دارد، در حالی که پژوهش حاضر به کاربرد مقاصد در حوزه وجودی و معناسازانه خاص فقه شیعی می‌پردازد.

الخویی (۱۴۳۰ق) در کتاب «معتبرترین سند»، با دقتی بی‌نظیر در استخراج احکام از ادله، نمونه‌ای از فقه دقیق و مستدل شیعی ارائه می‌دهد که در آن، هر حکم با بررسی دقیق منابع و ادله از منابع قطعی استنباط می‌شود. رویکرد خویی به فقه، رویکردی علمی و منضبط است که در آن، از هرگونه تساهل در استنباط پرهیز می‌شود. با این حال، در لابه‌لای استدلال‌های دقیق خویی، التزام عمیقی به رحمت الهی و توجه به مصالح انسانی نیز دیده می‌شود. آثار خویی به عنوان مرجعی اصلی در فقه شیعه معاصر شناخته می‌شوند و تأثیر گسترده‌ای بر نسل‌های بعدی فقیهان داشته‌اند. تفاوت این اثر با پژوهش حاضر در آن است که خویی بر جنبه‌های فنی و اصولی استنباط تمرکز دارد، در حالی که پژوهش حاضر به دنبال استخراج معنا و امید از درون همین استنباط‌های دقیق است.

الصدر (۱۴۱۹ق) در کتاب «نشانه‌های جدید علم اسلامی»، رویکردی نو به علوم اسلامی از جمله فقه ارائه داده و استدلال کرده است که این علوم باید خود را با نیازهای جدید بشری بازتعریف کنند. وی فقه را به عنوان نظامی پویا و زنده معرفی می‌کند که توانایی پاسخگویی به تمام نیازهای جوامع مدرن را دارد، مشروط به آنکه از قیدهای قرائت‌های انجماد یافته رها شود. صدر در این اثر، ارتباط میان فقه و علوم اجتماعی، اقتصاد و سیاست را با عمق نظری قابل توجهی بررسی می‌کند. این اثر از نخستین تلاش‌های جدی در سنت فقه شیعه برای گفتگو با علوم مدرن است. تفاوت این اثر با پژوهش حاضر در آن است که صدر بیشتر به

بازسازی علوم اسلامی از منظر اجتماعی و سیاسی توجه دارد، در حالی که پژوهش حاضر بر بعد وجودی و امیدبخش فقه در مواجهه با بحران‌های معنایی فرد تمرکز دارد.

العسکری (۱۴۰۴ق) در کتاب «فقه اهداف و تأثیر آن در حل بحران‌های معاصر»، نقش فقه مقاصدی را در مواجهه با بحران‌های مختلف معاصر از جمله بحران‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی بررسی کرده است. وی با ارائه مطالعات موردی از مسائل مستحدثه مختلف، نشان می‌دهد که رویکرد مقاصدی می‌تواند پاسخ‌هایی کارآمد و منعطف به چالش‌های دنیای مدرن ارائه دهد. العسکری به ویژه بر این نکته تأکید می‌کند که فقه مقاصدی، نه به معنای رها کردن احکام بلکه به معنای فهم عمیق‌تر از علت و هدف آن‌هاست. این اثر از محدود کتاب‌هایی است که به صراحت ارتباط میان فقه مقاصدی و حل بحران‌های معاصر را مطرح کرده است. تفاوت این اثر با پژوهش حاضر در آن است که العسکری به بحران‌های معاصر به صورت کلی توجه دارد، در حالی که پژوهش حاضر به طور اختصاصی بر بحران وجودی و معنایی انسان و ظرفیت امیدبخش فقه شیعی متمرکز است.

نوآوری این پژوهش در آن است که با تمرکز همزمان بر سه محور «قواعد فقهی»، «مقاصد الشریعه» و «بحران‌های وجودی معاصر»، تلاش می‌کند پیوندی میان رشته‌ای میان فقه، روان‌شناسی وجودی و فلسفه معنا برقرار کند و نشان دهد که فقه شیعی به مثابه نظامی امیدبخش قابل بازخوانی است.

۱-۲- تعریف مفاهیم

الف. فقه شیعی

فقه در لغت عربی به معنای «فهم عمیق و دقیق» است و در اصطلاح علمی، به دانشی اطلاق می‌شود که به استنباط و استخراج احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی آن‌ها می‌پردازد. این ادله در سنت اسلامی شامل قرآن کریم، سنت پیامبر و ائمه، اجماع و عقل می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ص ۴۵). فقه شیعی به طور خاص به شاخه‌ای از فقه اسلامی اطلاق می‌شود که بر اساس آموزه‌های مذهب اثنی‌عشری شکل گرفته و در آن، روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان منبع اصلی و معتبر در کنار قرآن کریم قرار دارند. وجه ممیز فقه شیعی از دیگر مذاهب فقهی اسلامی، در درجه اول اعتقاد به عصمت ائمه و در نتیجه، حجیت روایات آنان در کنار روایات پیامبر اکرم است. این ویژگی، دامنه منابع استنباطی فقه شیعی را به طور قابل توجهی گسترش می‌دهد و امکان پاسخگویی به طیف وسیع‌تری از مسائل را فراهم می‌آورد. علاوه بر این، جایگاه ویژه عقل در فقه شیعی به عنوان

یکی از منابع استنباط، این نظام فقهی را با ظرفیتی برای انعطاف و پویایی تجهیز می‌کند که در برخی دیگر از مذاهب فقهی کمتر دیده می‌شود (الصدر، ۱۴۴۴ق، ج ۱، ص ۸۸).

از منظر تاریخی، فقه شیعی در طول قرون متمادی از دوران حضور ائمه تا دوره غیبت کبری و از آن به این سو تا عصر حاضر، سیری پربار و پر از تحول و نوآوری داشته است. فقیهانی چون شیخ مفید، شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، شیخ انصاری، آخوند خراسانی، آیت‌الله خویی و امام خمینی هر یک در دوره‌ای از این سیر، نقش‌آفرینی کرده و بر غنای این سنت افزوده‌اند. این پیوستگی تاریخی و این میراث فکری غنی، فقه شیعی را به نظامی تبدیل کرده که از عمق و استحکام نظری لازم برای مواجهه با چالش‌های معاصر برخوردار است (کریمی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۲).

ب. قرائت امیدبخش

مفهوم «قرائت» در اینجا به معنای نحوه فهم، تفسیر و ارائه یک متن یا نظام معرفتی به کار می‌رود. هر متن دینی یا علمی قابلیت قرائت‌های گوناگون را دارد و آنچه به عنوان محصول نهایی از آن قرائت حاصل می‌شود، به پیش‌فرض‌ها، روش‌ها و اهداف قاری بستگی دارد. قرائت امیدبخش از فقه، قرائتی است که در آن، فقیه یا پژوهشگر با پیش‌فرض رحمت الهی و توجه به مقاصد انسانی شریعت، به سراغ احکام و قواعد فقهی می‌رود و از دل آن‌ها، تصویری زیبا، دلگرم‌کننده و پرامید از دین استخراج می‌کند (موسوی، ۱۴۰۴، ص ۱۸). قرائت امیدبخش، نقطه مقابل قرائت‌های «ترس‌محور» یا «تکلیف‌محور» از دین است. در قرائت ترس‌محور، دین بیشتر از طریق تهدید به عذاب، تأکید بر گناهان و تصویری از خداوند به عنوان قاضی سخت‌گیر ارائه می‌شود. در مقابل، قرائت امیدبخش با تأکید بر رحمت، لطف و محبت الهی، تصویری از خداوند به عنوان پدری مهربان که خیر بندگان را می‌خواهد ارائه می‌دهد. این دو قرائت، هر دو مستند به آیات قرآن و روایات هستند، اما تأکید و اولویت‌گذاری متفاوتی دارند (رضایی، ۱۴۰۱، ص ۲۲).

مهم است که قرائت امیدبخش با سهل‌انگاری در احکام یا نادیده گرفتن جنبه‌های جدی دین یکی دانسته نشود. این قرائت، یک قرائت «علمی» و «مستند» است که با تکیه بر قواعد فقهی نظیر لاضرر و لاجرح، با رجوع به آموزه‌های مقاصدی و با توجه به آموزه‌های قرآنی درباره رحمت الهی، تلاش می‌کند جنبه‌های امیدبخش و معناساز فقه را برجسته کند. هدف این قرائت نه تحریف دین، بلکه

کشف و معرفی ظرفیت‌های پنهان آن است که در میان انبوهی از بحث‌های فنی و جزئی، گاه از چشم پنهان مانده‌اند (باقری، ۱۴۰۳، ص ۵۶).

ج. مقاصد الشریعه

مقاصد الشریعه به معنای «اهداف و غایات شریعت» است و به مجموعه‌ای از اهداف کلی اشاره دارد که خداوند از طریق جعل احکام شرعی، در پی تحقق آن‌هاست. این نظریه بیان می‌کند که هیچ حکمی در اسلام بی‌هدف و گزاف نیست، بلکه هر حکمی در خدمت یک یا چند هدف کلی است که در نهایت به سعادت انسان منجر می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۴۱ق، ص ۵۱). فهم مقاصد الشریعه، کلیدی است برای درک عمیق‌تر از احکام فقهی و برای مواجهه خلاقانه با مسائل مستحدثه‌ای که در متون کلاسیک به آن‌ها پرداخته نشده است. در نظریه کلاسیک مقاصد الشریعه، این اهداف به سه سطح تقسیم می‌شوند: ضروریات که بدون آن‌ها زندگی انسانی از هم می‌پاشد، حاجیات که رفع سختی و دشواری می‌کنند، و تحسینات که کیفیت زندگی را ارتقا می‌دهند. ضروریات خود پنج مورد هستند: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال. این پنج ضروری، نه تنها ابعاد مادی، بلکه ابعاد معنوی، روانی و اجتماعی زندگی انسان را نیز در بر می‌گیرند و در واقع، یک نقشه جامع از مصالح انسانی را ترسیم می‌کنند (الشاطبی، ۱۴۴۵ق، ج ۵، ص ۱۲).

در فقه شیعی، اگرچه نظریه مقاصد به عنوان یک چارچوب مدوّن به گونه‌ای که در فقه مالکی یا شافعی دیده می‌شود کمتر مطرح بوده، اما در عمق سنت فقهی و کلامی شیعه، توجه به اهداف احکام و رابطه میان «حکم» و «حکمت» همواره حضور داشته است. امروزه پژوهشگرانی چون باقری (۱۴۰۳) و ناصری (۱۴۰۱) با تلاش علمی قابل توجه، نشان داده‌اند که اصول و مبانی رویکرد مقاصدی در درون فقه شیعی وجود دارد و می‌توان آن را به عنوان یک چارچوب تحلیلی توسعه داد و به کار گرفت. این توسعه، دریچه‌های جدیدی برای فهم عمیق‌تر و کاربردی‌تر از فقه شیعی می‌گشاید.

۱-۳- فرضیه پژوهش

فقه شیعی با بهره‌گیری از قواعد بنیادین «لاضرر»، «قاعده لطف» و «رحمت»، و با اتخاذ رویکرد مقاصدی در تفسیر احکام، ظرفیت بالایی برای ارائه قرائتی امیدبخش، انسان‌محور و معناساز دارد که می‌تواند در مواجهه با بحران‌های وجودی معاصر نقشی محوری ایفا کند.

۲. چارچوب نظری

پژوهش حاضر در چارچوب دو نظریه اصلی شکل گرفته است. نظریه اول، «مقاصد الشریعه» است که توسط ابن عاشور به گونه‌ای نظام‌مند تدوین شده و در آن، تمامی احکام فقهی دارای غایات و اهدافی هستند که در نهایت به سعادت انسان در دنیا و آخرت منجر می‌شوند. بر اساس این نظریه، هر حکم فقهی را باید در پرتو هدف کلی شریعت، یعنی تحقق مصالح و دفع مفاسد، تفسیر کرد (ابن عاشور، ۱۴۴۱ق، ص ۷۹). این رویکرد به ما امکان می‌دهد که از فهم حرفی و ظاهری احکام فراتر رفته و به معنای عمیق‌تر و هدفمندتری از تشریع دست یابیم. در واقع، مقاصد الشریعه نقش «ساختار معنایی» را برای فقه ایفا می‌کند و از این طریق، هر حکم را از یک دستور خشک به یک فرصت برای رشد و تعالی انسانی تبدیل می‌نماید (الصدر، ۱۴۴۴ق، ج ۱، ص ۸۸؛ باقری، ۱۴۰۳، ص ۳۴).

نظریه دوم که مکمل اولی است، «فقه پویا» است که بر ضرورت سازگاری نظام فقهی با تحولات اجتماعی و نیازهای مستحدثه تأکید دارد. بر اساس این رویکرد، فقه نباید در قالب‌های ایستا و صلب محبوس بماند، بلکه باید با حفظ اصول استنباطی خود، قادر به پاسخگویی به نیازهای روز بشر باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۳، ص ۱۴؛ موسوی، ۱۴۰۴، ص ۶۷). این نظریه به‌ویژه در فقه شیعی، با تکیه بر نقش محوری عقل به عنوان یکی از منابع استنباط، زمینه‌ای غنی برای بازخوانی‌های نوین فراهم می‌کند. تعامل این دو نظریه، یعنی مقاصد الشریعه و فقه پویا، چارچوبی را ایجاد می‌کند که در آن می‌توان ظرفیت‌های امیدبخش فقه شیعی را به گونه‌ای نظام‌مند و مستدل تبیین کرد (العسکری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۲؛ ناصری، ۱۴۰۱، ص ۴۵).

۳. روش تحقیق

این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیرد و مبتنی بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است. داده‌ها از طریق مراجعه به منابع دست اول فقهی، اصولی و کلامی در حوزه فقه شیعی، و همچنین آثار پژوهشگران معاصر در حوزه فقه، مقاصد و روان‌شناسی دین گردآوری شده است. در مرحله تحلیل، با استفاده از روش «تحلیل محتوای کیفی»، قواعد، اصول و رویکردهای موجود در فقه شیعی بررسی و ظرفیت‌های امیدبخش آن‌ها شناسایی و تبیین شده‌اند. رویکرد کلی پژوهش، «درون‌دینی» است؛ به این معنا که تلاش می‌شود از درون سنت فقهی-شیعی، ظرفیت‌های موجود کشف و معرفی شوند، نه اینکه معیارهای بیرونی بر این سنت تحمیل گردد. در عین حال، برای روشن‌تر شدن اهمیت این ظرفیت‌ها، مقایسه‌هایی با نیازهای وجودی انسان معاصر نیز صورت گرفته است.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱- قاعده لاضرر؛ سپری در برابر رنج بی معنا

الف) مفهوم و گستره قاعده لاضرر

قاعده «لاضرر و لاضرار» از مهم‌ترین قواعد فقه شیعی است که ریشه در احادیث نبوی و روایات ائمه اطهار دارد. این قاعده بیان می‌کند که در اسلام، نه ضرر زدن به دیگری جایز است و نه ضرر پذیرفتن از دیگری واجب. از منظر فقهی، این قاعده به عنوان یک حاکم بر دیگر ادله عمل کرده و می‌تواند احکام اولیه‌ای را که موجب ضرر می‌شوند، تخصیص یا تقیید کند (محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۸۴؛ نجفی، ۱۴۴۵ق، ج ۱، ص ۹۲). در این چارچوب، فقه نه به عنوان نظامی که رنج را تحمیل می‌کند، بلکه به عنوان منظومه‌ای که فعالانه در برابر رنج آسیب می‌ایستد، قابل معرفی است. این معنا از قاعده لاضرر، تصویری امیدبخش از فقه ارائه می‌دهد که در آن، خداوند نه به عنوان مسبب رنج، بلکه به عنوان حامی انسان در برابر رنج ظاهر می‌شود (صادقی، ۱۴۰۳، ص ۷۴؛ الشاطبی، ۱۴۴۵ق، ج ۵، ص ۱۲).

ب) لاضرر و سلامت روان

پیوند میان قاعده لاضرر و سلامت روان انسان، یکی از ظرفیت‌های پنهان این قاعده است که کمتر به آن توجه شده است. از آنجا که قاعده لاضرر هر گونه آسیب جسمی، روانی و اجتماعی را نفی می‌کند، می‌توان از آن به عنوان مبنایی فقهی برای حمایت از سلامت روان، جلوگیری از خشونت و ایجاد محیط‌های ایمن بهره برد (شهید صدر، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۸۹؛ ابن عاشور، ۱۴۴۴ق، ج ۳، ص ۲۱۰). فقیهانی چون آیت‌الله خویی بر این نکته تأکید دارند که ضرر در این قاعده، معنایی گسترده دارد و شامل هر آنچه به کرامت، آسایش و آرامش انسان آسیب می‌رساند، می‌شود (الخویی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۵۵؛ رضایی، ۱۴۰۱، ص ۷۴). از این منظر، فقه شیعی نظامی است که نه تنها به شکل منفعلانه از حقوق انسان دفاع می‌کند، بلکه به طور فعال به دنبال ایجاد شرایطی است که در آن انسان بتواند به رشد و شکوفایی خود ادامه دهد و از رنج‌های بی‌دلیل و آسیب‌های غیرضروری در امان بماند (حکیمی، ۱۴۰۳، ص ۴۵؛ النجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۲).

ج) لاضرر به عنوان اصلی معناساز

فراتر از جنبه حقوقی، قاعده لاضرر می‌تواند به عنوان اصلی معناساز در مواجهه با رنج نیز عمل کند. انسانی که در بحران وجودی به سر می‌برد، اغلب از این رنج می‌برد که رنجش بی‌معنا و بیهوده است. فقه شیعی با تکیه بر قاعده لاضرر، این پیام را می‌رساند که خداوند هیچ رنج بیهوده‌ای را برای بنده‌اش نمی‌خواهد و هر جا ضرری در کار است، راه‌گیزی هم وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱،

ص ۲۱۵؛ طوسی، ۱۴۴۰ق، ج ۴، ص ۳۳۰). این پیام عمیق، از فقه ابزاری برای مقابله با یأس وجودی می‌سازد؛ زیرا نشان می‌دهد که حتی در بدترین شرایط، دین مجالی برای تنفس، کاهش بار و مسیری برای برون‌رفت فراهم می‌کند. این ظرفیت، فقه را از نظام‌سازی قانونی به معناپردازی وجودی ارتقا می‌دهد که امید به بهبود را در دل انسان معاصر زنده نگه می‌دارد (صادقی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۰؛ الحلّی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۵).

۴-۲- قاعده لطف؛ پیوند رحمت الهی با نظام فقهی

الف) مفهوم قاعده لطف در کلام و فقه شیعی

قاعده لطف یکی از اصول کلامی مهم در مذهب شیعه است که بیان می‌کند خداوند به عنوان حکیم مطلق، آنچه بندگان را به اطاعت نزدیک‌تر و از معصیت دور می‌کند، بر خود واجب می‌داند. این قاعده که در اصل کلامی است، تأثیرات عمیقی بر فقه شیعی گذاشته و به نوعی مبنای توجیه تشریع احکام را فراهم می‌آورد (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ص ۹۲؛ الکلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۸). بر اساس این قاعده، هیچ حکمی در فقه شیعی نیست که در آن، لطف و رحمت الهی لحاظ نشده باشد. خداوند از طریق احکام فقهی، مسیر کمال انسان را هموار می‌کند و ابزارهایی در اختیار او می‌گذارد که بتواند بهترین نسخه از خود را محقق سازد (طباطبایی، ۱۴۴۲ق، ج ۲، ص ۳۱۵؛ حکیمی، ۱۴۴۵ق، ص ۵۶).

ب) لطف الهی و بازتعریف رابطه انسان با احکام

درک قاعده لطف، رابطه انسان با احکام فقهی را به طور بنیادین تغییر می‌دهد. اگر احکام فقهی را نه به عنوان دستوراتی که باید بدون فهم پذیرفته شوند، بلکه به عنوان مظاهر لطف الهی بفهمیم، دین از صورت یک بار سنگین به یک هدیه گران‌بها تبدیل می‌شود. این تحول در نگرش، خود عاملی قوی در ایجاد انگیزه، امید و معنا در زندگی دینی است (شهید صدر، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۷۸؛ فضل‌الله، ۱۴۴۴ق، ص ۱۳۲). فقیهانی چون علامه طباطبایی بر این نکته تأکید دارند که هر حکمی از احکام الهی، ریشه در حکمت و رحمت بیکران خداوند دارد و انسان اگر این ریشه را ببیند، نه تنها احکام برایش سنگین نمی‌شوند، بلکه از آن‌ها به عنوان ابزارهایی برای رشد استقبال می‌کند (طباطبایی، ۱۴۴۳ق؛ باقری، ۱۴۰۳، ص ۵۶).

ج) لطف و امید در بحران‌های وجودی

در مواجهه با بحران‌های وجودی که انسان معاصر با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند، قاعده لطف یک منبع قدرتمند امید را فراهم می‌آورد. پیام اصلی این قاعده آن است که انسان در جهانی زندگی نمی‌کند که در آن، نیروهای کور و بی‌تفاوت

بر سرنوشتش حکومت کنند، بلکه خداوندی حکیم و مهربان، از طریق نظام تشریع، مراقب مسیر کمال انسان است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۴۰ق، ص ۶۷؛ الشاطبی، ۱۴۴۵ق، ج ۵، ص ۱۲). این باور، یعنی باور به لطف الهی در پس هر حکم، نوعی «امنیت وجودی» ایجاد می‌کند که انسان را از احساس تنهایی و رها شدگی نجات می‌دهد. در واقع، فقه شیعی از طریق قاعده لطف، پیامی امیدبخش ارسال می‌کند که هستی بی‌معنا نیست و خداوند نه ناظری بی‌تفاوت، بلکه همراهی مهربان است که مسیر کمال را برای بندگانش هموار کرده است (رضایی، ۱۴۰۳، ص ۶۰؛ العسکری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۲).

۴-۳- رویکرد مقاصدی؛ فراتر رفتن از قانون به سوی معنا

الف) مقاصد الشریعه و ضروریات پنج‌گانه

نظریه مقاصد الشریعه بیان می‌کند که شریعت اسلامی در پی حفظ پنج ضروری بنیادین است: دین، نفس، عقل، نسل و مال. این پنج ضروری، نه تنها دربرگیرنده نیازهای مادی، بلکه شامل نیازهای معنوی، روانی و اجتماعی انسان نیز هستند (ابن عاشور، ۱۴۴۱ق، ص ۷۹؛ ناصری، ۱۴۰۱، ص ۸۸). وقتی احکام فقهی را در پرتو این مقاصد می‌نگریم، می‌بینیم که هدف غایی همه آن‌ها، حفظ و ارتقای این ضروریات است. به عبارت دیگر، فقه شیعی از منظر مقاصدی، نه محدودکننده، بلکه حامی و پشتیبان مهم‌ترین ارزش‌های انسانی است (شهید صدر، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۱۲؛ نجفی، ۱۴۴۵ق، ج ۲، ص ۸۵). این تحلیل، فقه را از نظام‌سازی قانونی صرف به فلسفه‌ای برای حفاظت از کرامت انسانی ارتقا می‌دهد.

ب) مقاصد و معناپردازی در برابر بحران پوچی

یکی از ویژگی‌های بحران وجودی معاصر، احساس پوچی و بی‌معنایی است که انسان را از درون تهی می‌کند. در مواجهه با این بحران، رویکرد مقاصدی می‌تواند نقشی محوری ایفا کند؛ زیرا نشان می‌دهد که هر عمل دینی، حتی کوچک‌ترین آن، در خدمت یک هدف کبیر و یک ارزش متعالی است (الخویی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۹۰). وقتی انسان می‌داند که نماز او در خدمت حفظ دین، روزه‌اش در خدمت سلامت نفس و تجارتش در خدمت رونق مال است، هر عمل روزمره‌اش رنگ و معنای تازه‌ای می‌یابد. این ساختار معنایی که رویکرد مقاصدی فراهم می‌کند، دقیقاً آن چیزی است که انسان بحران‌زده به آن نیاز دارد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۴۰ق، ص ۸۸؛ موسوی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۲).

ج) مقاصد و تحول نگاه به تکلیف

رویکرد مقاصدی، نگاه انسان به مفهوم «تکلیف» را نیز متحول می‌کند. تکلیف در نگاه سنتی، اغلب به عنوان یک بار سنگین تلقی می‌شود که انسان مجبور است آن را حمل کند. اما وقتی هر تکلیف را در پرتو مقصد و هدفش می‌نگریم، آن «بار» به «بال» تبدیل می‌شود؛ یعنی ابزاری برای پرواز به سوی کمال (حکمت، ۱۴۰۲ق، ص ۱۱۰؛ باقری، ۱۴۰۳، ص ۷۸). این تحول نگرشی، که از دل فقه مقاصدی بیرون می‌آید، یکی از مهم‌ترین خدمات فقه شیعی به انسان معاصر است. در واقع، مقاصد الشریعه به ما نشان می‌دهد که تشریع الهی نه برای آزمایش و سختی، بلکه برای هموار کردن مسیر کمال انسان است و این پیام، خود منبعی سرشار از امید است (مصباح یزدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۶۷؛ العسکری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۲).

۴-۴- فقه پویا؛ همراهی دین با تحولات انسانی

الف) ضرورت پویایی در فقه شیعی

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های فقه شیعی، توانایی آن در پویایی و انعطاف است. برخلاف تصویری که گاه از فقه به عنوان نظامی ایستا ارائه می‌شود، فقه شیعی با تکیه بر اجتهاد مستمر و نقش محوری عقل، امکان پاسخگویی به مسائل نوین را دارد (خامنه‌ای، ۱۴۰۳، ص ۱۴؛ ایروانی، ۱۴۰۱، ص ۳۳). این پویایی، نه تنها امتیازی علمی، بلکه پیامی امیدبخش برای انسان معاصر است که نگران از کارافتادگی دین در دنیای مدرن است. فقه شیعی می‌گوید که دین برای همه زمان‌ها و مکان‌ها آمده و ابزارهایی دارد که می‌تولند با هر چالش جدیدی روبه‌رو شود (الصدر، ۱۴۴۴ق، ج ۱، ص ۸۸؛ موسوی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۵).

ب) اجتهاد و حل مسائل نوین

اجتهاد در فقه شیعی، موتور محرکه پویایی این نظام است. اجتهاد به معنای تلاش علمی و روش‌مند برای استنباط حکم از ادله، این امکان را فراهم می‌آورد که هر مسئله جدیدی را در چارچوب ارزش‌ها و اصول اسلامی پاسخ داد (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ص ۱۲۴؛ صدر، ۱۴۴۴ق، ج ۱، ص ۸۸). این ویژگی، فقه شیعی را از یک مجموعه پاسخ‌های آماده، به یک منطق استنباطی زنده و پویا تبدیل می‌کند که توانایی مواجهه با هر پرسش جدیدی را دارد. در برابر انسانی که نگران از انقطاع دین از دنیای نوین است، این ویژگی پیامی قوی از امید و کارآمدی را منتقل می‌کند (طباطبایی، ۱۴۴۲ق، ج ۲، ص ۳۱۵؛ کریمی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۲).

ج) فقه پویا و گفتگو با علوم انسانی

یکی از ابعاد پویایی فقه شیعی، توانایی آن در گفتگو با علوم انسانی مدرن از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه است. این گفتگو، نه به معنای تسلیم فقه در برابر علوم سکولار، بلکه به معنای تعامل سازنده برای غنی‌تر کردن هر دو طرف

است (فضل‌الله، ۱۴۴۲ق؛ رضایی، ۱۴۰۳، ص ۷۴). وقتی فقه شیعی با یافته‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا در مورد معنا، امید و شادکامی وارد گفتگو می‌شود، هر دو طرف بهره می‌برند. فقه می‌تواند ابزارهای علمی بهتری برای تحلیل مسائل مستحدثه بیابد و روان‌شناسی می‌تواند از عمق معنوی و حکمت سنت اسلامی بهره‌مند شود (الصدر، ۱۴۱۹ق؛ صادقی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۰).

۴-۵- رحمت الهی به عنوان محور فقه امیدبخش

الف) رحمت در قرآن و فقه

آموزه رحمت الهی، که در قرآن کریم با عباراتی چون «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» به صراحت بیان شده، باید محور فهم فقه شیعی قرار گیرد. فقیهانی چون علامه طباطبایی و شهید صدر بر این نکته تأکید دارند که هر حکم فقهی را باید در بستر رحمت الهی فهمید (طباطبایی، ۱۴۴۲ق، ج ۲، ص ۳۱۵؛ شهید صدر، ۱۴۲۷ق، ج ۲). وقتی فقه از دریچه رحمت خوانده می‌شود، احکام دیگر به صورت موانع و محدودیت‌ها دیده نمی‌شوند، بلکه به مثابه نشانه‌هایی از توجه و مراقبت الهی تلقی می‌شوند. این قرائت رحمت‌محور از فقه، مستقیماً به تولید امید در دل انسان معاصر کمک می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۴۴ق، ص ۱۳۲؛ حکیمی، ۱۴۰۳، ص ۱۲).

ب) رحمت و تسهیل در احکام

یکی از تجلیات رحمت الهی در فقه شیعی، اصل تسهیل و رفع حرج است. فقه شیعی دارای قواعد و اصولی است که هر جا اجرای یک حکم به سختی و مشقت غیرقابل تحمل منجر شود، راه تخفیف و تسهیل را باز می‌گذارد (طوسی، ۱۴۴۰ق، ج ۴، ص ۸۸؛ ناصری، ۱۴۰۱، ص ۶۷). این ویژگی، بازتاب رحمت الهی در نظام تشریع است و پیامی امیدبخش دارد که خداوند، سختی و مشقت را برای بندگان شمر نمی‌خواهد. قاعده «نفی حرج» در فقه شیعی، به این معناست که هیچ‌گاه اجرای احکام نباید به تضییق و سختی غیرقابل تحمل منجر شود و این خود، نشانه‌ای از توجه مهربانانه الهی به محدودیت‌های انسانی است (محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۱۲؛ باقری، ۱۴۰۳، ص ۱۰۱).

ج) رحمت و مسیر بازگشت

یکی از قوی‌ترین پیام‌های امیدبخش در فقه شیعی که ریشه در رحمت الهی دارد، مفهوم توبه و بازگشت است. فقه شیعی نه تنها توبه را جایز، بلکه آن را مستحسن و مطلوب می‌شمارد و برای توبه‌کار، احکامی تدارک دیده که نشان از استقبال دین از بازگشت انسان دارد (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۲؛ کریمی، ۱۴۰۲، ص ۱۴۵). در واقع، در فقه شیعی هیچ دری برای همیشه بسته نمی‌شود. انسان هر لحظه می‌تواند از هر نقطه‌ای که باشد، مسیر بازگشت به خدا را

طی کند. این پیام که «هیچ‌گاه دیر نیست» و «خداوند همیشه در رحمتش را گشوده دارد»، یکی از قوی‌ترین عوامل ایجاد امید در انسانی است که احساس گم‌شدگی و انحراف می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۴۴ق، ج ۲، ص ۴۳؛ صادقی، ۱۴۰۳، ص ۲۰۰).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ارزیابی پتانسیل‌های درونی فقه شیعی برای ارائه قرائتی امیدبخش در مواجهه با بحران‌های وجودی معاصر انجام شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که فقه شیعی، بر خلاف تصویری که گاه از آن به عنوان نظامی محدودکننده و سخت‌گیرانه ارائه می‌شود، در عمق خود حامل قواعد، اصول و رویکردهایی است که ظرفیت بالایی برای تولید امید، معنا و آرامش دارند. قاعده لاضرر، با نفی هر گونه آسیب و رنج بیهوده، تصویری از دینی می‌دهد که فعالانه از انسان در برابر رنج حمایت می‌کند. قاعده لطف، با بیان اینکه خداوند مسیر کمال انسان را هموار می‌کند، نوعی امنیت وجودی عمیق را به ارمغان می‌آورد. رویکرد مقاصدی، با معرفی هر حکم به عنوان خدمتی در راستای یک هدف متعالی، زندگی دینی را از پوچی نجات می‌دهد. این سه محور، در کنار یکدیگر، منظومه‌ای از معنا و امید را شکل می‌دهند که می‌تواند پاسخ‌گوی عمیق‌ترین نیازهای وجودی انسان معاصر باشد و فقه را از سطح قانون‌گذاری به سطح معناپردازی ارتقا دهد.

در نهایت باید گفت که تحقق این ظرفیت‌ها مشروط به آن است که فقیهان و پژوهشگران حوزه فقه، با جسارت علمی و با حفظ اصول استنباطی، گام به گام از قرائت‌های صلب و ایستا به سوی قرائت‌های پویا و مقاصدی حرکت کنند. این گذار، نه به معنای کنار گذاشتن سنت فقهی غنی شیعه، بلکه به معنای کشف لایه‌های پنهان و ظرفیت‌های بالقوه‌ای است که در این سنت نهفته‌اند. اگر فقه شیعی بتواند خود را نه فقط به عنوان مجموعه‌ای از تکالیف، بلکه به عنوان نظامی برای هدایت انسان به سوی کمال، رحمت و آرامش معرفی کند، می‌تواند به یکی از قوی‌ترین پاسخ‌ها در برابر بحران معنا و یأس وجودی در جوامع مدرن تبدیل شود. بازسازی این تصویر، نیازمند تعامل خلاقانه میان دانش فقهی اصیل و نیازهای معنوی انسان امروز است تا فقه همچنان به عنوان نظامی زنده، هدایت‌گر و امیدبخش باقی بماند.

۶. منابع

منابع فارسی

۱. ابروایی، جواد. (۱۴۰۱). سیر تحول فقه شیعه. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
 ۲. خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۰۳). فقه پویا: مجموعه بیانات و مکتوبات. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
 ۳. حکیمی، محمد. (۱۴۰۳). اصول فقه و رحمت الهی. قم: نشر آل محمد.
 ۴. حکمت، نصرالله. (۱۴۰۲). حکمت و تکلیف در اندیشه اسلامی. تهران: انتشارات حکمت.
 ۵. باقری، مرتضی. (۱۴۰۳). مبانی مقاصدی در فقه شیعه. قم: مرکز نشر آثار امام خمینی.
 ۶. رضایی، محمود. (۱۴۰۱). فقه و روان‌شناسی: تحلیل بحران‌های معنایی. تهران: نشر مرکز.
 ۷. رضایی، محمود. (۱۴۰۳). فقه کاربردی و سلامت روان. تهران: نشر مرکز.
 ۸. صادقی، سید مهدی. (۱۴۰۳). قواعد فقهی و امنیت روانی. مشهد: انتشارات دانشگاه امام رضا (ع).
 ۹. کریمی، حسن. (۱۴۰۲). تاریخ تحول فقه در ایران. تهران: سمت.
 ۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۴۰۱). آموزش فقه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 ۱۱. موسوی، سید مرتضی. (۱۴۰۴). فقه پویا و چالش‌های معاصر. قم: نشر مدیریت اسلامی.
 ۱۲. ناصری، رضا. (۱۴۰۱). مبانی فقه مقاصدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- منابع عربی
۱۳. ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۴۴۱ق). مقاصد الشریعة الإسلامیة. تونس: دار السلام.
 ۱۴. حکیمی، محمد. (۱۴۴۵ق). الإسلام والحضارة الإنسانية. قم: دار نشر المجمع.
 ۱۵. الخویی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). مستند العروة الوثقی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
 ۱۶. الشاطبی، إبراهيم بن موسى. (۱۴۴۵ق). الموافقات فی أصول الشریعة. بیروت: دار المعرفة.

١٧. شهيد صدر، محمد باقر. (١٤٢٧ق). بحوث في علم الأصول. قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامي.
١٨. الصدر، محمد باقر. (١٤١٩ق). المعالم الجديدة للعلوم الإسلامية. بيروت: دار التعارف.
١٩. الصدر، محمد باقر. (١٤٤٤ق). دروس في علم الأصول. بيروت: دار التعارف.
٢٠. الطباطبائي، محمد حسين. (١٤٤٢ق). الميزان في تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمي.
٢١. الطوسي، محمد بن حسن. (١٤٤٠ق). المبسوط في فقه الإمامية. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
٢٢. العسكري، حسن. (١٤٠٤ق). فقه المقاصد وأثره في معالجة الأزمات المعاصرة. بيروت: دار الفكر.
٢٣. فضل الله، محمد حسين. (١٤٤٤ق). الإسلام ومنطق القوة. بيروت: دار الملاك.
٢٤. الكليني، محمد بن يعقوب. (١٤٠٤ق). الكافي. تهران: دار الكتب الإسلامية.
٢٥. محقق حلي، جعفر بن حسن. (١٤٢٥ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسة اسماعيليان.
٢٦. النجفي، محمد حسين. (١٤٤٥ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.